

شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران اولین قدم به پیش را برداشت

سر انجام انتخابات **"شبکه جهانی سکولار های سبز ایران"** انجام و نتایج آن اعلان شد. رای دهندگان بالقوه در این انتخابات اندکی کمتر از 200 نفر بودند. عده قابل ملاحظه ای در انتخابات جنبشی که به آن پیوسته بودند شرکت نکردند در حالیکه اکثریت در آن شرکت کردند. انتخابات برای معین کردن دو رکن اداری **"شبکه جهانی سکولار های سبز ایران"** بود یکی برای **"شورای هماهنگی شبکه"** شامل ده نفر که هشت نفر عضو اصلی و دو نفر عضو علی البدل. و دیگری سه نفر برای **"هیئت بازرسان"** بود. سه نفر بعد از نامزد کردن خود دچار پشیمانی شدند و نامزدی خود را پس گرفتند. معرفی نامزدهای این دو ارکان شبکه نه زمان کافی و نه عمق لازم را داشت. در هر صورت از هر چشم اندازی به شکل گرفتن ارکان این شبکه نگاه کنیم این انتخابات یک موفقیت سیاسی دموکراتیک قابل ملاحظه است. و مانند هر اولین قدمی برای کاری سترک موفقیت آن قابل ستایش است. هر چند با در نظر گرفتن انبوه نویسنده‌گانی که خود را مخالف رژیم حزب الله و طرفدار دموکراسی و حقوق بشر میدانند هموندان شبکه و شرکت کنندگان در انتخابات آن عددی نسبتاً کوچک را نشان میدهد. اما مطمئناً دودلان پیوستن به شبکه و علاقمندان ناظر به ریختن پایه های شبکه تعداد فراوانی بودند با اینکه سایت های فراوانی آنرا نادیده گرفتند.

بر هموندان و پیگیران **"شبکه جهانی سکولار های سبز ایران"** پوشیده نیست که موتور و تئورسین شبکه دکتر نوری علا است بدون اینکه قصد کم و یا کوچک کردن سایر کوشندگان این جنبش را داشته باشم. این قلم تمام ای میل ها را برای جریان پیش رفت شبکه و شرکت در کنش های آنرا از دکتر نوری علا دریافت کرده است. نوشتارهای هفتگی دکتر نوری علا در باره سکولارهای سبز ایران علاوه بر اینکه اندیشه سکولاریسم را در فکر علاقمندان زنده نگهداشته است انگاره آنرا توضیح داده است و تعریفی گسترده از آن برای هموندان سکولار فراهم کرده است. ایشان پاسخ منتقدان به جنبش سکولارها را داده است و از آن مهمتر چشم انداز سوی حرکت و آرمان سکولار های سبز را و کارکرد آنرا معین کرده است. بجز دکتر رضا حسین بر که مقاله هائی از او در سایت سکولاریسم و گلوبال پالاتیشن پست میشود این قلم مقاله ای از سایر انتخاب شوندهگان در شورای هماهنگی شبکه ندیده است. برای هموندان باید غیر قابل پذیرش باشد تا شبکه تنها متکی به تئوری های دکتر نوری علا باشد.

هموندان سکولاریسم پس از تشکیل دو ارکان شبکه احتیاج دارند هدف های شبکه را بهتر فرموله کنند. آنچه اصل تغییر ناپذیر **"شبکه جهانی سکولارهای سبز ایران"** است پایبندی به دموکراسی، جدائی دولت از مسجد و اعلامیه حقوق بشر است. آنچه بعنوان استراتژی و تاکتیک از سوی دکتر نوری علا برای شبکه پیشنهاد شده است دو ستون دارد که میباید بار سیاسی شبکه باشد و توسط سکولارهای انحلال طلب آلترناتیو ساز و آلترناتیو خواه بسوی هدف برده شود که آلترناتیو یا دولت موقت در خارج است. یکی از این ستون های سیاسی بر پا نگهدارنده شبکه برنامه حداقل سیاسی است که میباید آلترناتیوسازان و خواهان بگرد آن جمع شوند و آن پیش از این تعیین شده است که پایبندی به دموکراسی، جدائی دولت از مسجد و اعلامیه حقوق بشر است. ستون دیگر شبکه فرا حزبی بودن است. تناقضی آشکار در وجود این دو ستون دیده میشود. در حالیکه شبکه جوهر سیاسی خود را معین کرده است و آنرا بصورت پایبندی به دموکراسی، جدائی دولت از مسجد و اعلامیه حقوق بشر اعلان میکنند در همان حال خود را فرا حزبی اعلان میکنند. دکتر نوری علا خود گروه هائی مفروضاً فرا حزبی از این گروه ها را در تناقض با شبکه در مقاله **"تفاوت آلترناتیو سازان با آلترناتیو"** مشاهده مینماید، که عبارتند از اصلاح طلبان رژیم حزب الله و تجزیه طلبان.

آنچه استراتژی اصلی پیشنهادی دکتر نوری علا است اتحادی فرا گروهی و حزبی مخالفان رژیم مسجیدی و اسلامی ایران است. اما این اتحاد بخاطر جوهر سیاسی شبکه که پایبندی به دموکراسی، جدائی دولت از مسجد و اعلامیه حقوق بشر است دچار مشکلات جدی میشود آنچنانکه دموکرات های سازنده **"شبکه جهانی سکولار های سبز ایران"** را وادار میکند پرچم دموکراسی را با اتکا به کادرهای خود افراشته کنند. برای روشن کردن این فرضیه در برابر فرضیه اتحاد فرا گروهی که هر کدام انرژی سیاسی شبکه را در صورت انتخاب بکار خواهند گرفت توضیح بیشتری لازم است. ادبیات سیاسی که دکتر نوری علا برای توضیح شبکه و جریان حرکت آن ساخته است ادبیات سیاسی جدیدی است که پشتواره تاریخی ندارد و از یادواره ملی سیاسی بی بهره است. این ادبیات سیاسی میباید با ادبیات سیاسی تاریخ معاصر جنبش های سیاسی ایران در صد سال گذشته رقابت کند. ادبیات سیاسی که میتواند پیشینه سیاسی تاریخی **"شبکه جهانی دموکرات های سبز ایران"** باشد دموکرات های انقلاب مشروطیت است. دموکرات هائی که انقلاب مشروطیت را به ثمر رساندند و با همکاری با پهلوی اول که موتور اجرایی آرمان های دموکرات های انقلاب مشروطیت بود پایه های بنیادی ایران نوین را ریختند. در این سیر تاریخی دیکتاتوری پهلوی اول مدافع میراث انقلاب مترقی سکولار مشروطیت شد که دموکراسی و آزادی سیاسی جوهر بنیادی آن بود. و این پیچش سیاسی قانونیت رژیم پهلوی اول را از بین برد. این واقعیت سیاسی جایگزینی سیاسی ایران را از اختیار دموکرات ها کهنه کار انقلاب مشروطیت خارج کرد و در اختیار کمونیست ها، ملی گراهای ضد

غربی و اسلامی ها قرار داد. دیکتاتوری پهلوی دوم مدافع میراث قانون اساسی مشروطیت تعطیل شده و ادامه اصلاحات آن بود در حالیکه جایواره "دیسکورس" سیاسی بیشتری در اختیار اسلام سیاسی، کمونیست ها و ملی گرایان ضد غربی قرار گرفت. در انقلاب 57 دکتر بختیار در پست نخست وزیری بازگشت دموکراتهای نخستین انقلاب مشروطیت را نمایندگی میکرد. اقدامات نادرست دکتر بختیار در برابر گردش بزرگ تاریخی که ایران با آن روبرو بود و جایواری مسلط نیروهای سیاسی دشمن دموکراسی و آزادی این شمع ناتوان دموکراسی را بسرعت خاموش کرد.

رژیم حزب الله و مسجد در ایران در خلع بوجود نیامده است و در خلع به زندگی خود ادامه نمیدهد. آنچه سکولاریسم را در میان ایرانیان در داخل و خارج زنده کرده است از دست رفتن سکولاریسم در انقلاب 57 است. ما بدون تجربه سکولاریسم برای بیش از شصت سال که برگورستان اسلام سیاسی جای گرفته بود اینچنین به آن دل نمی بستیم. اما آنچه مخالفان سیاسی رژیم اسلامی را این چنین بی اثر کرده است ناشی از همان رسوبات سیاسی باقی مانده از انقلاب 57 است. آن بینش سیاسی ملی ضدغربی که کانون وکلا را در سال 57 پشت سر خمینی برد، که مشکل میتوان تصور کرد وکلای کانون نمیدانستند که قوانین اسلامی شریعت را بر ایران حاکم میکند و قوانین مدنی مترقی رژیم مشروطیت را بگور میسپارد، هنوز وجود دارد. در حال حاضر ما شاهد شأن سیاسی همان وکلا هستیم که مخالفان رژیم اسلامی هستند و برای غیر منصفانه بودن حکم های دادگاه های شرعی گریه وزاری میکنند و در همان حال به از جا کردن آن رژیم مخالفت میکنند. کمونیست ها و کسانیکه هنوز ادبیات سیاسی کمونیستها بینش سیاسی آنها را معین میکنند برای دموکراسی، جدائی دولت از مسجد و اعلامیه حقوق بشر تعلق سیاسی خود را به مبارزه با سرمایه داری و امپریالیست غرب، که تصادفاً آشیانه دموکراسی و مدافع آن هستند، را ترک نمیکنند. و بیشتر از آن ترجیح میدهند در سنگر جمهوری اسلامی باقی بمانند و در مبارزه جمهوری اسلامی بر ضد دموکراسی غربی زیر پوشش تعریف خود مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم با آن همکاری کنند. ملی گرایان ضدغربی که برای یادواره استعمار به همکاری با اسلامی ها همواره افتخار میکردند هنوز نمی توانند خود را راضی کنند اردوگاه اسلامی های حاکم ضد غربی و در اصل دموکراسی را ترک کنند.

این رسوبات باقی مانده از انقلاب 57 توانائی جدانشدن استراتژیک از متحدان حزب اللهی خود را ندارند یا ببیان دیگر نیروهای سیاسی که انقلاب 57 را به ثمر رساندند در سلامت کامل به هستی خود ادامه میدهند و سرنوشت سیاسی ایران را در دست دارند. دکتر نوری علا در نوشتاری با عنوان "تفاوت بین مبارزه رایج سیاسی و روند آلترناتیوسازی" از گروهائی یاد میکند که با رژیم جمهوری اسلامی مخالف هستند اما به آلترناتیو سازی توجه ای ندارند بلکه به افشاگری، انتقاد و مطرح کردن درخواست های خود و یا نامه نوشتن به سازمان ملل و عفو جهانی بسنده میکنند. این جریانات سیاسی همان رسوبات سیاسی انقلاب 57 هستند که هنوز نمی توانند پشت به اتحادی بزنند که سی سال پیش با حزب الله نمودند و عده زیادی از آنها در سایت شبکه قلم میزنند. حالا که شبکه تابوی سیاسی بزرگ رهبری سیاسی جنبش رهائی بخش ایران از چنگال رژیم اسلامی در خارج بودن را شکسته است و اولین قدم را برای سازمان بندی خود برداشت است با تصمیم سرنوشت سازی روبرو است. آیا "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" باید انرژی سیاسی خود را برای اتحاد گروه های مخالف جمهوری اسلامی بکار گیرد و یا اینکه آنرا برای تربیت کادرهای سیاسی دمکرات خود با پشتواره تاریخی دمکرات های انقلاب مشروطیت بکار ببرد؟ انتخاب سازش کارانه میتواند اهمیت دادن به هر دو این انتخاب باشد. جایواره "دیسکورس" سیاسی مسلط سی سال گذشته بخش ها متفاوت اسلام سیاسی بوده است که دو اردوگاه بنیادگرا و اصلاح طلب آن در طیف گسترده ای خود نمائی میکنند. دمکرات های شبکه برای اینکه جایواره مسلط بشوند نیاز شدیدی به تولید ادبیات سیاسی دارند که بتواند با مجموعه این نیروهای سیاسی مبارزه کند و نشان دهد که تنها دمکرات های شبکه هستند که به دموکراسی و آزادی اعتقاد دارند و خارج از چرخ هرز دیکتاتوری سیاسی هستند و مردم را بدنبال سراب مدینه فاضله به گمگشتگی تاریخی دچار نمیکنند.

بازگشت به گذشته درخشان قابل افتخار همواره میتواند چراغ راه آینده باشد. دمکرات های انقلاب مشروطیت برای گریز از اندیشه های حقیر مذهبی به ایران باستان پیش از اسلام پناه بردند و تاریخ درخشان ایران پیش از اسلام را سرچشمه غرور ملی و افتخار به ایرانی بودن کردند. شاعران و تاریخ ورزان بزرگ صدها سال پیش ایرانیان را در پرتو افتخار به ایرانی بودن قرار دادند و با اراده دمکرات های انقلاب مشروطیت ملی گرایی سکولار هنجار ملی و دیسکورس سیاسی ایران شد. رژیم مشروطیت با بیش از نیم قرن هستی تنها دورانی از تاریخ طولانی اسلام در ایران است که اسلامی ها را از میدان سیاست در ایران اخراج کرده بود. همچنین تنها دورانی بود که اتحاد مسجد و شاه از هم پاشیده بود. تاریخ مشروطیت احمد کسروی و پژوهش های تاریخ مشروطیت دکتر فریدون آدمیت و پژوهشگران فراوان دیگر گواه کردار درخشان دمکرات های انقلاب مشروطیت است. کسانیکه با این تاریخ و ادبیات سیاسی آشنا بودند هرگز از انقلاب 57 که بازگشت به ارتجاع مذهبی بود پشتیبانی نکردند. آنچه "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" احتیاج دارد ریشه کردن در این گذشته درخشان افتخار آفرین است. برای اینکه شبکه دیسکورس سیاسی ایران بشود احتیاج به

کار سیاسی با پشتوانه تاریخی دموکراسی دارد و در همان حال باید با دشمنان دموکراسی در هر پوشش سیاسی درگیری فکری داشته باشد. امید است که سایر هموندان "شبکه جهانی سکولار های سبز ایران" این گفتمان را ادامه دهند.

کامبیز باسطوت چهارشنبه، 02/02/2011

www.iranpolitics.org